



## اصناف فراموشی بتده اصنفهان

■ محمد علی مجیری

### کلیدواژه‌ها

صنف، اصناف، مشاغل، کسبه، بازاریان، صنعتگران، پیشه‌وری، پیشه‌وران، تجارت، اقتصاد کهن

### چکیده

با گذشت زمان، بسیاری از اصناف قدیمی، به دست فراموشی سپرده شده است؛ چنان‌که حتی نام این اصناف و نحوه و چگونگی شغل آن‌ها نیز برای ما نامأنوس و ناشناخته است. معرفی این اصناف فراموش شده و نحوه و چگونگی شغل آن‌ها خواننده تاریخ را بیش از پیش با روابط اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی مردمان گذشته، آشنا خواهد کرد.

### مقدمه

صنف در لغت، مجموعه‌ای از هر چیز است، و هر نوعی از اشیای صنفی، جداگانه است. مورخان قدیم، کلمه «صنف» را به شکلی به کار برده‌اند که ثابت می‌کند از آغاز برای بیان جماعات پیشه‌وری در جامعه اسلامی به کار می‌رفته است. به عنوان مثال، یعقوبی در مورد شهر بغداد، می‌گوید:

«هر بازاری، مخصوص کالایی است، و اهل هر صنف، به تجارت خاص خود مشغول است.»

این گروه‌های شغلی و پیشه‌وری را «اصناف» یا «اصحاب المهن» یعنی صاحبان مشاغل و کسبه یا

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی.

اصحاب حرف‌نیزمی‌گویند.<sup>۲</sup>

اصفهان از دیرباز، شهر مهم تجاری و اقتصادی سرزمین ایران بوده است، و اصناف، از ارکان اصلی اقتصاد کهن این شهر به شمار می‌رفته‌اند.

کلمه اصناف در مفهوم گسترده خود، شامل بازاریان، اهل حرف، صنعتگران و پیشه‌وران می‌شد، و به مفهوم محدود، به کسانی گفته می‌شد که به صنایع ظریفه و دستی مشغول بوده‌اند.<sup>۳</sup>

این گروه‌ها، بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصاد شهری و حتی روستایی را بر عهده داشتند، و از آن‌جا که بیشترین احتیاجات مردم، توسط آنان فراهم می‌آمد، از اعتبار و منزلت مردمی برخوردار بودند، و چون بخشی از مخارج حکومت مرکزی، با پرداخت مالیات‌هایی مخصوص، توسط آنان به نام «بنیچه»<sup>۴</sup> تأمین می‌شد، روابط اصناف با دولت و حکومت نیز استحکام زیادی داشت. با گذشت زمان، با تغییر ابزار

و شیوه تولید و پیشرفت

بسیاری از اصناف قدیمی که در

روزگار خود از اعتبار خاصی

برخوردار بودند، به دست

فراموشی سپرده شد؛ چنان‌که

حتی نام این اصناف و نحوه و

چگونگی شغل آن‌ها نیز برای ما

نامأنوس و ناشناخته است

حتی نام این اصناف و

نحوه و چگونگی شغل آن‌ها نیز برای ما نامأنوس و

ناشناخته است. در متون تاریخی، بسیار اتفاق می‌افتد

که خواننده به نام برخی از این اصناف برمی‌خورد، و به

علت عدم آشنایی با شغل و حرفه آن‌ها از درک واقعی

منزلت و اعتبار اجتماعی و اقتصادی آن صنف یا

اشخاص شاغل در آن صنف، غافل می‌ماند. معرفی

این اصناف فراموش شده و نحوه و چگونگی شغل

آن‌ها محقق و خواننده تاریخ را بیش از پیش با روابط

اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی مردمان گذشته، آشنا

خواهد کرد. در این باب، کتب تاریخی مختلفی وجود

۲- الشیخی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، ص ۵۱.

۳- دهقان‌نژاد، مرتضی، مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، ص ۲۳۲.

۴- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ص ۸۶.

دارد که ما را با نام این اصناف آشنا می‌کند؛ ولی توصیف این اصناف و این که نحوه عملکرد آن‌ها چگونه بوده، در این کتب تاریخی نیامده است. مهم‌ترین منبع در این زمینه، کتاب جغرافیای اصفهان نوشته میرزا حسین خان تحویلدار است. در این کتاب، فهرستی از اصناف شهر اصفهان در دوره قاجاریه ارائه شده، و نویسنده، توصیفات و توضیحات گران‌بهایی از نحوه عملکرد اصناف نیز آورده است؛ ولی اولاً این فهرست، تمام اصناف قدیمی اصفهان را در بر نرفته، و ثانیاً در مورد برخی اصناف؛ توضیح و توصیفی ارائه نشده است.

کتب دیگر در مورد اصناف شهر اصفهان، یکی کتاب الاصفهان نوشته میرسیدعلی جناب است، و دیگری کتاب ایران در يك صد و سیزده سال پیش، نوشته آرنست هولستر.

این دو کتاب نیز تنها فهرستی از اصناف شهر اصفهان را ارائه داده‌اند، بدون هیچ توضیحی از نحوه عمل آنها.

این مشکل، مرا بر آن داشت تا برای تکمیل اطلاعات، به تاریخ شفاهی روی آورم، و از کهن سالان و پیران بازاری در این مورد، تفحص کنم، و هم این اطلاعات را با لغت‌نامه دهخدا مقایسه کنم تا علاوه بر ذکر فهرستی از اصناف فراموش شده اصفهان، عملکرد و نحوه شغل و حرفه آن‌ها را نیز توصیف کنم. پیش از هر چیز از استاد گران‌قدر جناب آقای دکتر مرتضی نورایی که با راه‌نمایی‌های خود، موضوع این مقاله را در ذهن بنده به تصویر کشاندند، تقدیر و تشکر می‌کنم.

## اصناف فراموش شده اصفهان

آب‌بند: در کتاب جغرافیای اصفهان آمده است: «جماعت آب‌بند بسیارند که فرنی و فالوده، نشاسته و شیربرنج می‌فروشند، و در قدیم، انواع و اقسام بستنی شغل این اشخاص بود».<sup>۵</sup>

ابریشم‌کار: این صنف، بیشتر از یهودیان اصفهان بوده‌اند، که ابریشم را صاف می‌کرده، و به دست

اصناف دیگری چون مشک‌بافان می‌داده‌اند.<sup>۶</sup>  
**احرامی‌باف:** تحویلدار در کتاب خود می‌نویسد: «جماعت احرامی‌باف، روی فرش‌های بسیار خوب و با دوام می‌بافتند، و دستگاه چند در این شهر بوده، و فرش‌های فرنگی و کتان که درآمد، بازار این‌ها شکسته».<sup>۷</sup>

**آشرمه دوز:** آشرمه به معنی یراق اسب و نمد زین است.<sup>۸</sup> به تسمه و کمر بند چرمی که دور چهارپایان بارکش مثل الاغ بسته می‌شود نیز آشرمه می‌گویند که به صنف تهیه‌کننده آن، آشرمه دوز می‌گفته‌اند.<sup>۹</sup>

**آکاف:** «آکاف به گلیم سببر که زیر پالان بر پشت خر می‌نهند و عرق گیر است گویند»<sup>۱۰</sup>، و صنف آکاف به دوزندگان این گلیم زیر پالان می‌پرداخته‌اند. تحویلدار در مورد صنف آکاف، تنها می‌گوید: «جماعت آکاف پالان دوز، نسبت به رواج زراعت در وفق کارمکاریان است، این صنف با سابق تخفیف یافته است؛ اما نه چندان».<sup>۱۱</sup>

**الاغ‌دار:** «کسانی هستند که بعضی حبوبات و فواکه را برای خورده‌فروش روی الاغ می‌گذارند، و دور می‌گردانند».<sup>۱۲</sup>

**آینه‌ساز:** این صنف، آینه‌هایی که از حلب و سایر بلاد خارجه بدون جیوه می‌آوردند را در اصفهان جیوه می‌کردند، و قاب‌نموده‌ومی‌فروختند.<sup>۱۳</sup>

**بزاز:** جامه و متاع فروش و آن‌که پارچه‌های پنبه‌ای مانند چیت و چلووار و جز آن می‌فروشد.<sup>۱۴</sup>

**بریانی:** تحویلدار، نحوه طبخ بریان در زمان خویش را چنین توصیف می‌کند:

«... برزخ مابین کباب و گوشت آب‌پز است از هر دو، ماکول‌تر و گواراتر است. تنورهای

۶- همان، ص ۱۰.

۷- همان، ۱۰۲.

۸- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل واژه «آشرمه».

۹- گلشادی، حسین‌علی، شغل کشاورز، ۷۰ ساله، موضوع مصاحبه اصناف، ۲۰/۶/۸۴، مصاحبه‌کننده محمدعلی مجیری.

۱۰- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «آکاف».

۱۱- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۲۱.

۱۲- همان، ص ۱۲۱.

۱۳- همان، ص ۱۱۰.

۱۴- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «بزاز».

۵- تحویلدار، میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، ص ۱۲۰.

بزرگ و وسیع دارند در کارخانه مزبور، گوسفندهای بزرگ چاق را بعد از تفته شدن تنور در میان آنها می‌آویزند، و ته تنور، دیگی را نصفه آب جوش می‌گذارند، و درب تنور مزبور را محکم می‌گیرند، و از شب تا صبح می‌گذارند، وقتی برمی‌دارند، گوشت از بخار آب، چنان محترّا شده که بعضی از استخوان سوا گردیده، ضمناً آب گوشت و چربی‌هایش آن‌چه بیرون آمده، میان دیگ آب جوش رفته، آب گوشت غلیظ خوبی شده، آبش را علی‌حدّه می‌فروشند، گوشتش را روی طبق می‌گذارند، و به دکان بریان‌فروشی می‌فرستند با کارد بزرگ طوری می‌کنند و خورد خورد می‌فروشند...»<sup>۱۵</sup>

**بوریا باف:** زیراندازهای مساجد و حصیرهای مدارس و اتاق‌های خانه‌ها را این اصناف می‌بافتند، و فرش غالب فقرای شهر، بوریا بوده است.<sup>۱۶</sup>

**برنج‌کوب:** شاردن در مورد برنج‌کوبی می‌نویسد: «پوست کندن برنج آن‌قدر آسان نمی‌باشد. اشخاصی که بندگان بسیار دارند آن را توسط ایشان در هاون‌های چوبی، پوست می‌کنند؛ ولی به طور کلی، بدین منظور، از دستگاهی استفاده می‌کنند که عبارت است از تیری که در نتیجه فشار ضربات آن، پوست برنج‌کنده می‌شود، و برای این کار، خوشه‌ها را در یک حفرة کوچکی که در زمین به قطر و عمق تقریباً سه پا احداث شده، و پوشیده با آجر است می‌ریزند. طول تیر، چهارپا و یک سرش دارای محور میل‌مانندی است، سر دیگرش که ضربت با آن زده می‌شود، یک دایرة بزرگ آهنین نیمه برآقی دارد، بسیار ضخیم و به قطر چهار شصت، است یک نفر تیر را از طریق قنداق، بلند می‌سازد، و ضربات دایرة آهنین به خوشه‌ها وارد، و پوستش کنده می‌شود...»<sup>۱۷</sup>

**پاشنه‌ساز:** این صنف، پاشنه داخل کفش‌های چرمی را از شاخ‌های سیاه‌گاو و غیره و استخوان‌های

۱۵- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۱۹.

۱۶- همان، ص ۱۰۳.

۱۷- شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۴، ص ۳۱۱.

سفیدعاج می‌تراشند.<sup>۱۸</sup>

**پاره‌دوز:** افرادی که کفش‌های فقرا و دلوهای چاه‌ها و غیره را وصله می‌کنند.<sup>۱۹</sup>

**پیژرباف:** به گیاهان سست و باریک گویند، و یا به الیاف بسیار نازک نی که از آن سبد یا حصیر می‌بافند.<sup>۲۰</sup> تحویلدار بدون آن‌که تعریفی از پیژر ارائه دهد، تنها می‌نویسد: «جماعت پیژرباف که دور کپه‌ها و قرابه‌ها را پیژر می‌ریزند، و سبدهای پیژری و امثال این‌ها را می‌بافند».<sup>۲۱</sup>

**پوستین‌دوز:** پوست گوسفند یا گوساله را پس از انجام اعمال دباغی و خشک کردن، از آن تن‌پوش می‌ساختند که به آن پوستین می‌گفتند.<sup>۲۲</sup>

**پولک‌دوز:** «کسانی بودند که روی پارچه‌ها را با پولک‌های طلا و مطلقاً پولک‌دوزی می‌کردند، و سابق، پولک لباس شاهزادگان عظام، و خلعت خاص سلاطین، حکام و غیره بود، به مصارف زنانه هم زیاد می‌رسید، خوب شد که متروک گردید؛ اگرچه زرق و برقی داشت؛ ولی صرفه و دوام نداشت».<sup>۲۳</sup>

**پیلهور:** کسانی که اسباب عطاری و قند و چای و اشیای متفرقه دیگر را برای فروش به نواحی و توابع مختلف می‌بردند.<sup>۲۴</sup>

**پینه‌دوز:**<sup>(۲۵)</sup> کسانی که گیوه‌های پاره شده را تعمیر و مرمت می‌کردند.

**پالان‌دوز:**<sup>(۲۶)</sup> پالان‌الغ با پارچه دوخته می‌شد، و داخل آن را با کاه و سوفال گندم پر می‌کردند، دوزنده پالان را «پالان‌دوز» نام می‌دادند.

**تحاف:** این افراد، باغات و بوستان‌های دهات حوالی شهر را اجاره می‌کردند، و میوه‌ها را پس از

۱۸- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۱۰.

۱۹- همان، ص ۱۰۰.

۲۰- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «سیزر».

۲۱- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۳۰.

۲۲- حاجیان، نادعلی، شغل چوب‌دار، ۷۰ ساله، موضوع مصاحبه پوستین‌دوزی، ۱۴/۶/۸۴، اصفه‌آباد خمینی شهر، مصاحبه کننده محمّد علی مجیری.

۲۳- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۹.

۲۴- همان، ص ۹۵.

۲۵- جناب، میرسیدعلی، الاصفهان، فهرست اصناف، ص ۱۲۷.

۲۶- همان، ذکر شده از «فهرست اصناف»، ص ۱۲۷.

چیدن، به خرده‌فروشان می‌فروختند. البته برخی میوه‌ها را نیز خشک می‌کردند، و سپس به خشک‌بارفروش می‌فروختند.<sup>۲۷</sup>

**تخمه برچین:** «آن‌ها هستند که میان کوجه‌ها و بازارها تخمه خربزه و هندوانه و هسته هلو جمع می‌نمایند و خشک می‌کنند، به رعیت و خشکه‌بار فروش و ارده و شیرپز می‌فروشند».<sup>۲۸</sup>

**تریاک فروش:** این جماعت، دارای دکاکین متعدّد در شهر اصفهان بوده‌اند، و تریاک را پس از خریدن از رعیت، هم می‌فروخته‌اند، و هم به خارج صادر می‌کرده‌اند.<sup>۲۹</sup>

**تریاک مال:** تحویلدار از نحوه عملکرد تریاک‌مال‌ها صحبتی به میان نیاورده، و تنها گفته است: «در این سنوات، فراوان شده‌اند».<sup>۳۰</sup> این جماعت که معمولاً خود، زارعان تریاک بودند، پس از جمع‌آوری شیره گیاه تریاک از مزارع، آن‌ها را در ظرفی می‌ریختند، و بر روی یک تخته چوبی با کاردک‌های چوبی، مالش می‌دادند تا قوام آید.

**تخت‌کش:** نام این صنف در فهرست اصناف کتاب الاصفهان آمده<sup>۳۱</sup>. در لغت‌نامه دهخدا در توصیف تخت‌کش آمده است: «آن‌که زیره گیوه می‌سازد».<sup>۳۲</sup>

**تکلتودوز:** تکلتو چیزی بود که از نم‌می‌دوختند، و زیر زین اسب می‌گذاشتند تا از زین بر پشت اسب، آسیبی نرسد.<sup>۳۳</sup> دوزنده این نم‌د زیر زین را «تکلتودوز» می‌گفتند. این صنف نیز نامش در فهرست اصناف الاصفهان آمده است.<sup>۳۴</sup>

**جولایی:** در فهرست اصناف کتاب الاصفهان نام صنف جولایی آمده است.<sup>۳۵</sup> دهخدا در تعریف جولایی می‌گوید: «همان نساج و بافنده است، و جولایی

کردن، همان بافندگی کردن است».<sup>۳۶</sup>  
**جهک باف:** در کتاب جغرافیای اصفهان آمده است: «جماعت جهک باف، اشخاصی هستند که یراق زنانه از جهک و مژگان و موج و پور و غیره می‌بافند».<sup>۳۷</sup>

**چادر شب باف:** افرادی بودند که چادر سر زنانه ابریشمی و غیره می‌بافتند.<sup>۳۸</sup>

**چرخ‌کش:** جماعت چرخ‌کش که از آن‌ها در فهرست اصناف اصفهان با نام «چرخ‌گر و چرخ‌کش مسی یزدی»<sup>۳۹</sup> یاد شده است، کسانی بودند که مس‌های تازه ساخته شده به صورت ظروف مختلف را در زیر چرخ مخصوص، جلا می‌دادند، و یا با چرخ مخصوص دیگری، وسایل تیز مانند چاقو و غیره را تند می‌کردند.<sup>۴۰</sup>

**چرمی دوز:** کسانی که کفش‌های چرمی را می‌دوختند «چرمی دوز» نام داشتند که این کفش‌های چرمی را گویا افراد طبقات بالای جامعه چون ملاها، تجار و کسبه می‌پوشیده‌اند.<sup>۴۱</sup>

**چرخ تاب:** وقتی ابریشم‌های نتابیده در هم گره می‌خورند، برای تابیدن آن‌ها افرادی بودند به نام چرخ تاب که پس از باز کردن ابریشم‌ها از هم، آن‌ها را در چرخ، کلاف می‌کردند، و به آن‌ها چرخ تاب می‌گفتند.<sup>۴۲</sup>

**چاروادار:** از جماعت چاروادار یا چاپاردار در فهرست اصناف الاصفهان جناب، و جغرافیای تحویلدار، ذکری به میان نیامده است، و تنها هولستر در کتاب خود در یک جمله کوتاه گفته است: «چاروادار، سرپرست یک کاروان».<sup>۴۳</sup> چاروادار، افرادی بودند که خود، اسب و شتر و خر داشتند، و کاروان‌های زیارتی را به مکان‌های مقدّسی چون مکه و مشهد می‌بردند، و در صورت نبودن مسافر، به

۲۷- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۴.

۲۸- همان، ص ۱۲۱.

۲۹- همان، ص ۱۱۶.

۳۰- همان، ص ۱۱۶.

۳۱- جناب، میر سیدعلی، الاصفهان، ص ۱۲۴.

۳۲- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «تخت‌کش».

۳۳- همان، ذیل واژه «تکلتو».

۳۴- جناب، میر سیدعلی، الاصفهان، ص ۱۲۴.

۳۵- همان، ص ۱۲۴.

۳۶- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «جولایی».

۳۷- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۲.

۳۸- همان، ص ۱۰۲.

۳۹- جناب، میر سیدعلی، الاصفهان، ص ۱۲۴.

۴۰- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۱۳.

۴۱- همان، ص ۱۸.

۴۲- همان، ص ۱۲۱.

۴۳- هولستر، از نست، ایران در یک صد و سیزده سال پیش (اصفهان)، ج ۱، ص ۱۱.

تجارت هم می پرداختند.<sup>۴۴</sup>

**چلونگر:** به سازندگان اشیای فرد آهنین مانند قفل و کلید، چفت و میخ و انبر و زنجیر، «چلونگر» می گفتند<sup>۴۵</sup> که البته با کوره‌ای که در دکان خود داشتند، به دسته کردن بیل و تیشه هم می پرداختند.<sup>۴۶</sup>

**چوب‌دار:** این صنف نیز نامش در فهرست اصناف کتب تاریخی ذکر نشده است، حال آن‌که به افرادی که خرید و فروش گاو و گوسفند را در کاروان‌سرا در دست داشتند، چوب‌دار می گفتند.<sup>۴۷</sup>

**چیت‌ساز:** در مورد صنف چیت‌ساز، تحویلدار صحبتی نحوه عملکرد آن‌ها ارائه نداده است.<sup>۴۸</sup> افشار سیستانی آورده است: «در گذشته که صنعت نساجی، ساده بوده، پارچه‌ها در گونه‌های قدک، متقال و غیره به رنگ سفید بافته می شد. برای بافت پارچه‌های رنگی و نقش‌دار، کارگاه‌های چیت‌سازی در نقاط گوناگون دایر بوده است».<sup>۴۹</sup> چیت‌سازها جماعتی بوده‌اند که پارچه‌های ساده و سفید را منقش و عکس‌دار می کردند، و حتی نوشته‌هایی را نیز بر روی آن‌ها منقوش می کردند. در کتاب ویلم فلور آمده: «چیت‌ها و دیگر پارچه‌های منقش، در بسیاری از شهرها و شهرک بافته می شد؛ اما بر روی هم، از لحاظ بافت و طرح، خشن بودند. چیت‌های مرغوب‌تر هم که با ابریشم (اطلس) آمیخته شده بود، و مخصوص بود، در اصفهان ساخته می شد، و صنعت آن، روی در رونق داشت».<sup>۵۰</sup>

**حداد سقط و حداد خورده:** افرادی بودند که آهن آلاتی از قبیل بیل، کلنگ، خیش، سه‌پایه، انبر، منقل،

میخ، سیخ و امثال آن را می فروختند.<sup>۵۱</sup>  
**حکاک:** نام این صنف در فهرست هر دو کتاب تحویلدار و جناب آمده؛ ولی توضیحی از عملکرد آن‌ها ارائه نشده است. دهخدا در لغت‌نامه خود، ذیل نام حکاک آورده: «سوده‌گری، مهره‌سای، نگین‌سای و مهره‌کنی».<sup>۵۲</sup>

**حمال:** اشخاصی بودند که بر دوش خود اجناس تجارتنی و غیره را از گمرک و انبار و بازار، جابه‌جا و حمل و نقل می کردند.<sup>۵۳</sup> گاهی از چرخ دستی نیز استفاده می کردند.

**حمصی:** در اصفهان به جماعت نخود بریز، حمصی می گفتند.<sup>۵۴</sup> کسانی بودند که نخود و بادام و انواع آن را برشته می کردند.<sup>۵۵</sup>

**خاتم‌ساز:** در کتاب تحویلدار، صحبتی از این‌که خاتم چیست، نشده است. «خاتم‌سازی، هنر آرایش چوب، به گونه‌ای همانند موزاییک، با مثلث‌های کوچک است. مثلث‌ها هر چه ظریف‌تر و طرح‌ها و شکل‌ها هر چه منظم‌تر باشند، خاتم نیز مرغوب‌تر خواهد بود. مواد و ابزار خاتم‌سازی، عبارت‌اند از: چوب‌های گوناگون، استخوان شتر، اسب و گاو، عاج صدف، مفتول‌های سیمی، برنجی و در مواردی، طلا و نقره».<sup>۵۶</sup>

**خرآزی‌فروش:** تحویلدار در کتاب خود، لیست مفصلی از کالاهایی که در خرآزی‌فروشی‌های اصفهان به چشم می خورد، ارائه کرده است از قبیل قلمدان، چخماق، جام، سنگ پا، کیسه حمام، تسبیح، ساچمه، قفل، قیچی، قندشکن، آچار، قبله‌نما و قطب‌نما، سوزن و غیره.<sup>۵۷</sup>

**خرآط:** کسانی که چوب می تراشند، مانند میانه و نی

۴۴- حاجیان، نادعلی، همان، موضوع مصاحبه چاروادار، ۸۴/۶/۱۴، اصفه‌آباد خمینی شهر.

۴۵- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «چلونگر».

۴۶- چلونگر، تنها در «فهرست اصناف» کتاب الاصفهان آمده است.

۴۷- حاجیان، نادعلی، همان، موضوع مصاحبه چوب‌دار، ۸۴/۶/۱۴، اصفه‌آباد خمینی شهر.

۴۸- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۴.

۴۹- افشار سیستانی، ایرج، طرح جامع ایران‌شناسی و گردشگری استان اصفهان، ص ۴۷۷.

۵۰- فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (صنعتی شدن در ایران)، ص ۱۰۹.

۵۱- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۵.

۵۲- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه حکاک.

۵۳- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۷.

۵۴- همان، ص ۹۶.

۵۵- هولستر، ارنست، ایران در یک صد و سیزده سال پیش (اصفهان)، ج ۱، ص ۴.

۵۶- افشار، سیستانی، ایرج، طرح جامع ایران‌شناسی و گردشگری استان اصفهان، ص ۲۶۶.

۵۷- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۶.

قلیان.<sup>۵۸</sup> تحویلدار در کتاب خود می گوید:  
«غیر از میانه غلیان که مخصوصاً رشت بهتر  
می سازند، سایر خراطی ها را اصفهان خوب تر  
از سایر بلاد دیگر می کنند».<sup>۵۹</sup>

**خشت مالی:** در مورد این صنف، فقط نام آن بدون  
هیچ شرحی در فهرست اصناف آمده است. قبلاً  
مهم ترین مصالح برای ساختمان سازی، خشت بود که  
مخلوطی از آب و خاک و گاه بود، و برای این که این  
مواد، خوب مخلوط شود، افرادی با پاهای برهنه بر  
این مخلوط راه می رفتند که خشت مال نام داشتند.<sup>۶۰</sup>

**دالان دار:** این صنف که تنها تحویلدار نام آن ها  
را ذکر کرده است، در کاروان سرکاری می کردند، و در آن جا  
مسئولیت داشتند.<sup>۶۱</sup>

**دبّاغ:** تحویلدار، شرحی در مورد نحوه عملکرد  
دبّاغ ها ارائه نمی دهد. این صنف، پوست گوسفند را  
پس از کندن موهایش در نمک و آهک می خوابانند، به  
طوری که کاملاً خشک می شد، و چرم می گردید.<sup>۶۲</sup>

**دلودوز:** دلو، ظرفی بود که به وسیله آن، با طناب از  
چاه آب می کشیدند، و معمولاً از جنس چرم بود که  
اشخاص به دوختن آن مشغول بودند به جهت چاه های  
خانه ها، حمام ها، باغ ها و زراعت ها.<sup>۶۳</sup>

**دلّاک:** در فهرست اصناف جناب و تحویلدار، از  
دلّاکان نامی برده نشده است. در کتاب حاجی بابای  
اصفهانی نوشته جیمز موریه، توضیحات مفصّلی از  
دلّاکان عهد قاجار، به زبان طنز وجود دارد که در  
تاریخ اجتماعی ایران نوشته راوندی، این مطالب، زیر  
عنوان کارهای یک دلّاک آمده است، و ما عیناً نقل  
می کنیم:

«دلّاک ها به حکایت منابع پراکنده ای که در  
دست داریم، غیر از کیسه و لیف و صابون زدن،  
به کارهای دیگری نیز دست می زدند... در

صحن حمام، در کار مشتمال و کیسه زدن و  
قولنج شکنی و لیف و صابون، و کارهایی که در  
ممالک مشرق زمین، هند و کشمیر و ترکیه  
متداول است، احدی به پای من نمی رسید.  
وقتی دست و پای مشتری را در حمام، شتر بند  
می کردم، و او را وارونه می انداختم، و پشت و  
پهلویش را به باد سیلی و شپ شاپ مشت  
می گرفتم، آواز بندش شنیدنی و حرکات دست  
و پنجه من، دیدنی بود... دلّاکان ایرانی، نوعی  
جراح هم هستند، و گذشته از کار حمام، خون  
گرفتن و حجامت، دندان کشیدن و شکسته بندی  
هم از دستشان بر می آید».<sup>۶۴</sup>

**دواتگر:** ساختن اسباب و آلاتی چون سماور و  
آفتابه و لگن از برنج و نقره، کار دواتگر  
بود.<sup>۶۵</sup> تحویلدار می گوید: «بازاری مخصوص دارند  
بزرگ و طولانی، حوالی میدان نقش جهان...  
سماورها و سایر ظروف می سازند که چندان با دول  
خارجه فرق ندارد».<sup>۶۶</sup>

**ده یک دوز:** «آن ها هستند که مانند عمل نقده دوزی،  
با نخ های نقره و طلا که ده یک، نخ گلابتون دارد،  
روی پارچه های حریر، ده یک دوزی می کنند».<sup>۶۷</sup>

**رزاز:** این صنف، تنها در فهرست اصناف کتاب  
الاصفهان آمده است. رزاز کسی است که شلتوک را  
می کوید، و برنج می سازد، و به عبارت دیگر، همان  
برنج کوب است.<sup>۶۸</sup>

**رصاف:** تحویلدار در توضیح رصاف می نویسد: «در  
اصفهان سابق که ارسی، مصطلح نبود، گیوه فروش و  
گیوه چین، بسیار بود. غالب بزرگان هم اکثر به تفریح  
وتفتن، گیوه نازک پامی کردند...».<sup>۶۹</sup>

**رواس:** راس از ریشه رأس، به معنی کله پز و  
کله فروش است.<sup>۷۰</sup>

۵۸- دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «خراط».

۵۹- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۷.

۶۰- الحی، عباس، شغل کشاورز، ۷۵ ساله، موضوع مصاحبه خشت  
مالی، خمینی شهر، ۸۴/۶/۱۵، مصاحبه کننده محمدعلی مجیری.

۶۱- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۲۲.

۶۲- جمعی از بازاریان خمینی شهر، موضوع مصاحبه دباغی،

۸۴/۶/۱۲، دوشنبه بازار فروشان، مصاحبه کننده محمدعلی مجیری.

۶۳- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۰.

۶۴- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، صص ۵۰۷-۵۰۸.

۶۵- دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «دواتگر».

۶۶- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۶.

۶۷- همان، ص ۹۹.

۶۸- دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «رزاز».

۶۹- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۴.

۷۰- دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «رواس».

**زرکش:** زرکشان افرادی بودند که با دستگاه‌های مخصوص می‌توانستند از طلا، نخ گلابتون و زری درست کنند.<sup>۷۱</sup>

**زری باف:** تحویلدار می‌گوید: زری بافی از پارچه‌های مرغوب ایران بوده است، و مخصوص به اصفهان که لباس رنگین و زرین بزرگان و شاه‌زادگان و خلعت سنگین سلاطین می‌شد.<sup>۷۲</sup> شاردن می‌نویسند:

«زری بافی که در ایران تهیه می‌شود، بسیار عالی و کاملاً پریچ و شکنج است، و نکته شایان تعیین در این منسوجات نفیس، آن است که به اصطلاح، پایان ندارند، و چنان‌که زر و سیمی که در تار و پود آنها به کار رفته، مادامی که پارچه دوام دارد، همچنان رنگ و آب خود را ثابت نگه می‌دارد، و استوار می‌ماند... عالی‌ترین کارخانه‌های این منسوجات، در یزد و کاشان و اصفهان است.»<sup>۷۳</sup>

**زنجیره باف:** کسانی که زنجیره گلابتون زری، جهت لباس زنانه می‌بافته‌اند، زنجیره باف نام داشتند.<sup>۷۴</sup>

**زه تاب:** در قدیم، روده‌های گوسفند را پس از ذبح حیوان می‌تاییدند، و برای زه کمان‌های حلاجی (پنبه زنی) و چرخ‌های زنانه و غیره به کار می‌بردند.<sup>۷۵</sup>

**ساغری:** چرمی بود که از پوست کفل خر و اسب و اشتر می‌ساختند، و از آن کفش مخصوصی می‌دوختند که علما و طلاب آن را می‌پوشیدند. این کفش، کم بود، رنگ و چرم و رویه آن گره‌های کوچک داشت، و در مقابل نعلین بود که زردرنگ و بدون پاشنه بود.<sup>۷۶</sup> تحویلدار می‌گوید: «سابق، بزرگان اصفهان از زن و مرد، کلاه و کفش ساغری می‌پوشیدند.»<sup>۷۷</sup>

**سراج:** سراج یا ترکش دوز، جماعتی بودند که اسباب زین و یراق اسب و غیره می‌دوختند.<sup>۷۸</sup>

**سرخالی ساز:** این صنف در فهرست اصناف هولستر آمده است؛ او می‌نویسد: «سرخالی ساز، یعنی کسی که سرچیق می‌سازد.»<sup>۷۹</sup>

**سفیدگر:** سفیدگر یا رویگر، توسط شاردن این گونه توصیف می‌شود: «ابتدا ظروف مسی را با قلیای خاکستری می‌جوشانند، آن‌گاه به شاگرد می‌دهند تا با شن، آن را تمیز کند. او نیز با پاهای برهنه خود روی ظرف‌ها می‌ایستد، و آن‌قدر می‌چرخد تا خوب پاک شود. سپس ته آن را روی آتش شدید زغال گذاشته، داغ می‌کنند، و هنگامی که می‌خواهد سرخ شود، رویگر، با انبری، ظرف را به دست می‌گیرد، و با دست دیگرش، اندکی پنبه لطیف و خوب شده را در نشادر فرو می‌برد، و خوب به ظرف می‌مالد. سپس یک قطعه قلع کوچک برداشته، بر ظرف می‌فشارد تا در سطح آن آب شود، و با پنبه پوشیده از نشادر، قلع را به همه جا می‌خواباند، و بعد از اتمام سفیدگری، ظرف را در آب سرد، غوطه‌ور می‌سازد، و مشاهده می‌فرماید که آن را سفید و درخشان، مانند نقره آب صیقل زده، بیرون می‌آورند.»<sup>۸۰</sup>

**سقط فروش:** این صنف، تنها در فهرست کتاب الاصفهان جناب آمده است. دکانداری که قند و چای و لیمو و زردچوبه و شکر، فلفل و زرشک و دارچین و نفت و غیره می‌فروخت را «سقط فروش» می‌گفتند.<sup>۸۱</sup> **سیم‌کشی:** کسانی را که تار گلابتون می‌ساختند، خواه این تار از طلا بود یا نقره (سیم) - سیم‌کش می‌گفتند.<sup>۸۲</sup>

تحویلدار می‌نویسد: «سابق که پارچه‌های نقده دوزی و غیره، زیاد بود، و ریشه‌های گلابتون و پارچه‌های ده یک دوز و امثال این‌ها رواج داشت، نخ و طلا و نقره را با هم کار می‌کردند، و سیم‌کشی بسیار بود.»<sup>۸۳</sup>

**شال انداز:** «اشخاصی هستند که برنج سفید کرده

۷۱- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۷.

۷۲- همان، ص ۹۷.

۷۳- شاردن، سیاحت‌نامه، ص ۳۵۷.

۷۴- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۲.

۷۵- همان، ص ۱۲۱.

۷۶- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «ساغری».

۷۷- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۹.

۷۸- همان، ص ۱۰۰.

۷۹- هولستر، از نست، ایران در یک صده و سیزده سال پیش (اصفهان)، ج ۱، ص ۱۳.

۸۰- شاردن، سیاحت‌نامه، ص ۳۳۹.

۸۱- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «سقط فروش».

۸۲- همان، ذیل واژه «سیم‌کش».

۸۳- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۲.

می‌خرند و می‌فروشند».<sup>۸۴</sup>

**شعرباف:** «این صنف، ابریشم‌کارند، و قریب صنف نساج که ریسمان‌کارند، جمعیت و دستگاه داشتند...».<sup>۸۵</sup>

**شومال:** شومال یا شوخ تنها در لیست اصناف کتاب جناب آمده است، به آهار دهنده و جلا دهنده پارچه‌ها «شومال» می‌گفتند.<sup>۸۶</sup>

**صباغ:** شاردن در مورد صبّاغان یا رنگ‌رزان ایرانی چنین می‌نویسد: «رنگ‌هایی که ایرانیان در نقاشی و رنگ‌رزی به کار می‌برند، عبارت است از گل یا خاک سرخ، روناس، و این دو عنصر، در ایران فراوان می‌باشد. رنگ‌رزان ایرانی، علاوه بر موارد مزبور، از این‌ها نیز استفاده می‌کنند: رستنی‌های بسیار و نباتات طبّی متعدّد خود کشور، صمغیات و پوست‌های درختان، میوه‌جات بمانند گردو و انار و عصارة لیمو لاجورد».<sup>۸۷</sup> تحویلدار، صبّاغان را به سه صنف تقسیم می‌کند:

**الف:** صبّاغ ریسمان: کسانی که ریسمان، جهت بافندگان و خیاطان رنگ می‌کنند.

**ب:** صبّاغ ابریشم: آنانکه ابریشم رنگ می‌کنند.<sup>۸۸</sup>  
**ج:** صبّاغ قدک: قدک به جامه ابریشمی می‌گفتند.<sup>۸۹</sup>  
**صندوق ساز:** «جماعتی هستند که در اصفهان، صندوق‌های بزرگ و کوچک، به طرز و طور فرنگی می‌سازند، و روکشی آن‌ها را حلبی‌های مشجر به الوان متعدّد می‌نمایند».<sup>۹۰</sup>

**طبق‌کش:** طبق‌کشی، نوعی حمّالی بود. افراد قوی‌هیکلی معمولاً سینی‌ها و طبق‌های بزرگی بر سر می‌گذاشتند، در حالی که میوه‌های مختلف را به طرز مرتّبی درون آن می‌چیدند، و برای فروش، دوره می‌گشتند.<sup>۹۱</sup>

**طحان:** همان آسیابان است. تحویلدار می‌گوید:

«آسیاب‌های بسیار در این شهر دارد، هم آبی، و هم شتری و هم قاطری، و هم دستی و هم پای...».<sup>۹۲</sup>

**عصّاری:** ایرج افشار در کتاب خود، عصّاری را این چنین توصیف می‌کند: «روغن‌کشی از دانه‌های روغنی مانند بزرک، خشخاش، کرچک منداب و غیره. دانه‌های روغنی را نخست حرارت داده، و در زیر گردونه‌های بزرگ سنگی، به وزن حدود ده تن که با اسب یا گاو می‌شوی می‌چرخد، خرد کرده، سپس در زیر فشار اهرمی که آن را شاه‌تیر نامند، روغن‌کشی می‌شود. روغن‌ها به مصرف سوخت روشنایی و رنگ می‌رسیده... تفاله‌هایی که پس از روغن‌کشی بر جای می‌ماند، و به کنجاله، سرشناس است، بهترین کود بوده، و برای نیرومند ساختن کشت‌زارهای تنباکو به کار می‌رود، و بخشی از آن‌ها در زمستان، به مصرف خوراک دام‌ها می‌رسد».<sup>۹۳</sup>

تحویلدار، صنف عصّاری را در دو قسمت آورده است: الف. جماعت عصّار ارده که کنجد و هسته‌های تند هلو و زردآلو را شیرین کرده، نرم می‌نمایند، و از آن‌ها ارده شیره و حلوا ارده می‌سازند».<sup>۹۴</sup>

ب. «جماعت عصّار روغن که سنگِ عصّارخانه آن‌ها روغن چراغ می‌گیرد».<sup>۹۵</sup>

**عطایی:** افرادی بودند که در ولایات می‌گشتند و جل‌کهنه، پلاس‌کهنه، لباس‌کهنه، چینی شکسته و شیشه خورده و غیره از درون خانه‌ها می‌خریدند، و به عوض، سوزن، سنجاق و غیره می‌دادند.<sup>۹۶</sup>

**علاقبند:** آن‌که ابریشم می‌بافت، و رشته و غیره از ابریشم می‌ساخت، و کسی که ابریشم تابیده و نوار و قیطان می‌فروخت، «علاقبند» نام داشت.<sup>۹۷</sup>

**فخّار:** به سفال‌پز و کوره‌پز و کوره‌فروش، «فخّار» گویند.<sup>۹۸</sup> «کوره‌پز یا فخّار، به تهیه آجر، گچ و آهک

۸۴- همان، ص ۱۱۱.

۸۵- همان، ص ۱۰۲.

۸۶- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «شومال».

۸۷- شاردن، سیاحت‌نامه، ص ۳۴۶.

۸۸- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۱۷ و ۹۳.

۸۹- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «قدک».

۹۰- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۸.

۹۱- همان، ص ۱۱۳.

۹۲- افشار سیستانی، ایرج، طرح جامع ایران‌شناسی و گردشگری استان

اصفهان، ص ۴۷۸.

۹۴- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۶.

۹۵- همان، ص ۹۵.

۹۶- همان، ص ۱۲۱.

۹۷- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «علاقبند».

۹۸- همان، ذیل واژه «فخّار».



مشکی به جهت سرزن‌ها می‌بافتند. سابق بر این، زنی در ایران نبود که از این دستمال‌های مشکی در سر نداشته‌باشد.<sup>۱۰۸</sup>

**مکاری:** کرایه دهنده ستور؛ یعنی آن که خر و اسب و اشتر کرایه می‌دهد.<sup>۱۰۹</sup>

**تحویلدار می‌نویسد:** «جماعت مکاری، دو دسته‌اند: قاطردار و الاغ‌دار، در خارج و داخل ولایت، کار می‌کنند، شتردار در بلوکات هست، و در شهر، کم است.»<sup>۱۱۰</sup>

**مهره‌کش:** آن که کاغذ و قماش را به مهره، جلا و صیقل دهد، مهره کشیدن بر صاوج یا کاغذ و غیره برای لغزنده و برآق شدن آن.<sup>۱۱۱</sup>

**تحویلدار می‌نویسد:** «جماعت مهره‌کش، دو صنف بزرگ هستند: یک صنف آن‌ها کاغذ، مهره می‌کنند، و مهره کردن آن‌ها تعریف دارد، و صنف دیگر، قلمکار، مهره می‌کنند.»<sup>۱۱۲</sup>

**نقره‌ساز:** در فهرست هولستر، نقره‌ساز، کسانی معرفی شده است که زری می‌بافتند و می‌دوزند.<sup>۱۱۳</sup> در نقره‌دوزی، ابتدا نقاشان بر روی پارچه‌ها طرح آمیزی‌هایی می‌کردند، سپس نقره‌دوزها روی طرح‌ها را می‌دوختند.<sup>۱۱۴</sup>

**نعلبند:** با کوره‌های مخصوص که در اختیار داشت، نعل و میخ می‌ساخت جهت پای ستوران.<sup>۱۱۵</sup>

**نمدمالی:** پشم و کرک را به طرز دقیقی کنار هم می‌چیدند و پهن می‌کردند، یک سر آن را لوله می‌نمودند و با آب صابون، شروع به مالیدن این کرک‌ها می‌کردند، به طوری که تبدیل به نمد می‌شد.<sup>۱۱۶</sup>

**یخچالی:** افرادی بودند که در زمستان‌ها آب را روی

می‌پرداخت.<sup>۹۹</sup> **تحویلدار می‌نویسد:** «جماعت فخار؛ این صنف، سه نوع‌اند: یکی کوره آجر و آهک و گچ دارند. یکی کوزه‌گری که تنگ و کوزه و قدح و دیزی و غلیان و سایر ظروف می‌سازند. یکی کوره کاشی‌پزی...»<sup>۱۱۰</sup>

**کلیچه‌دوز:** کلیچه، جامه پنبه‌ای است که آن را مانند سوزنی، آجیده کرده باشند، جامه نیم‌آستینی کوتاه‌تر از قبا که در روی قبا پوشند، نیم‌تنه بلند که دامن آن تا روی ران می‌افتد، و کمرش چسبان است، کلیچه را از مخمل عتابی می‌دوزند، و سر آستینی آن را اگر مخصوص زنان باشد، با یراق، تزیین می‌کنند.<sup>۱۱۱</sup>

**کناس:** «آن‌ها هستند که فضولات خانه‌ها را دستکش می‌کنند، و به رعایای دهات، برای قوت زراعات می‌فروشدند.»<sup>۱۱۲</sup>

**کلوآبند:** شاردن می‌نویسد: «در ایران، یک قسم صنعتگرانی هستند که کارشان وصله ظروف چینی و شکسته می‌باشد. اینان قطعات شکسته را به هم متصل، و آن‌ها را به یک رشته فلزی بسیار نازکی می‌دوزند، آن‌گاه بر روی محل دوخت، گل سفید یا آهک بسیار رقیقی می‌مالند.»<sup>۱۱۳</sup>

**گازر:** گازر به معنی سپیدکار و جامه‌شوی است.<sup>۱۱۴</sup> **تحویلدار می‌نویسد:** گازرها، گروهی قدک، سفید می‌کنند، و گروهی دیگر، پارچه‌های قلمکار را می‌برند سررودخانه، سفید می‌نمایند.<sup>۱۱۵</sup>

**نسدره‌دوز:** افرادی که ماهوت و برک می‌دوختند که نوعی پارچه پشمینه کلفت بود.<sup>۱۱۶</sup>

**لوااف:** «آن‌هایی که قاتمه و طناب می‌تابند، و گاله و جوال و خورجینی و امثال این‌ها می‌بافتند.»<sup>۱۱۷</sup> **مشکی‌باف:** افرادی که دستمال‌های بزرگ ابریشمی

۱۰۸- همان، ص ۱۰۲.

۱۰۹- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «مکاری».

۱۱۰- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۱۷.

۱۱۱- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «مهره‌کش».

۱۱۲- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۱۳.

۱۱۳- هولستر، ارنست، ایران در یک‌صد و سیزده سال پیش (اصفهان)، ج ۱، ص ۱۳.

۱۱۴- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۷.

۱۱۵- جمعی از بازاریان خمینی شهر، همان، موضوع مصاحبه نعلبند.

۱۱۶- همان، موضوع مصاحبه نمدمال؛ گلشادی، حسین‌علی، همان، موضوع مصاحبه یخچالی.

۹۹- هولستر، ارنست، ایران در یک‌صد و سیزده سال پیش (اصفهان)، ج ۱، ص ۱۳.

۱۰۰- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۹۴.

۱۰۱- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «کلیچه».

۱۰۲- تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۲۱.

۱۰۳- شاردن، سیاحت‌نامه، ص ۳۳۴.

۱۰۴- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «گازر».

۱۰۵- همان، ص ۱۱۷.

۱۰۶- همان، ص ۹۸.

۱۰۷- همان، ص ۱۰۴.



زمین‌های گود می‌انداختند تا یخ ببندد. یخ‌ها را جمع می‌کردند، و در گودال بزرگی که یک دیوار گلی بلند، آن را محاصره کرده بود، و سقف آن از پوشال پوشیده می‌شد، می‌ریختند، و در تابستان، از این گودال، یخ‌ها را می‌کنند و به فروش می‌رسانند.<sup>۱۱۷</sup>

## فهرست منابع و مآخذ

۱. افشار سیستانی، ایرج، طرح جامع ایران‌شناسی و گردشگری استان اصفهان، هیرمند، ۱۳۷۸ ش.
  ۲. تحویلدار، میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
  ۳. جناب، میرسیدعلی، الاصفهان، به اهتمام عباس نصر، اصفهان: گل‌ها، چاپ دوم ۱۳۷۱ ش.
  ۴. جمعی از بازاریان خمینی شهر، موضوع مصاحبه: دباغی، ۸۴/۶/۱۲، دوشنبه بازارفروشان، مصاحبه کننده: محمدعلی مجیری.
  ۵. حاجیان، نادعلی، شغل: چوب‌دار، ۷۰ ساله، موضوع مصاحبه: اصناف (پوستین دوزی)، ۸۴/۶/۱۴، اصغر آباد خمینی شهر، مصاحبه کننده: محمدعلی مجیری.
  ۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر دکتر معین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
  ۶. دهقان‌نژاد، مرتضی، مجموعه مقالات همایش صفویه و اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰ ش.
  ۷. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ناشر: مؤلف، تابستان ۱۳۶۴ ش، ج ۵.
  ۸. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ نهم ۱۳۸۰ ش.
  ۹. شاردن، سیاحت‌نامه، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم آبان ۱۳۵۰ ش، ج ۴.
  ۱۰. الشیخی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
  ۱۱. صالحی، عباس، شغل: کشاورز، ۷۵ ساله، موضوع مصاحبه: خشت‌مالی، خمینی شهر، ۸۴/۶/۱۵، مصاحبه کننده: محمدعلی مجیری.
  ۱۲. فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (صنعتی شدن در ایران)، ترجمه ابوالقاسم سرتی، تهران: توس، ۱۳۷۱ ش.
  ۱۳. گلشادی، حسین‌علی، شغل: کشاورز، ۷۰ ساله، موضوع مصاحبه: اصناف، ۸۴/۶/۲۰، مصاحبه کننده: محمدعلی مجیری، بازار نجف‌باد.
  ۱۴. هولستر، ارنست، ایران در یک‌صد و سیزده سال پیش، شروع و تصویر و ترجمه محمد عاصمی، وزارت فرهنگ، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۱۷- گلشادی، حسین‌علی همان، موضوع مصاحبه یخچالی.